

توفان تعرض سرمایه شدت می گیرد.

چاره کار ما کارگران چیست؟

بر پایه مصوبات جدید دولت بورژوازی، 80% از صنایع و مراکز کار و تولید اجتماعی که پیش از این تحت مالکیت دولت بوده است به سرمایه داران خصوصی واگذار می شود. در این رابطه آنچه که واجد هیچ اهمیتی برای هیچ کارگری نباشد، بحث خصوصی بودن یا دولتی بودن سرمایه هاست و آنچه که حائز بالاترین میزان اهمیت است مکان واقعی این جا به جاییها در شرائط کار و استثمار و هست و نیست زندگی اجتماعی ماست. دولت و مالکان خصوصی سرمایه هر دو همسان هم و از جنس همدیگر سیمای تشخص و شکل حقوقی مالکیت سرمایه اند. ما با سرمایه طرف هستیم و هر جنگ و جدال با سرمایه داران خواه خصوصی و خواه دولتی صرفاً پرتوی از سنیز بنیادی و سراسری و طبقاتی ما با سرمایه است. به هر حال بحث اصلاً بر سر دولتی ماندن و نماندن سرمایه ها نیست. سخن بر سر حقایق زمینی و اجتماعی تغییراتی است که زیر نام و نشان توسعه خصوصی سازی و اجرای اصل 44 قانون رژیم اسلامی علیه همه سطوح معیشت و حیات اجتماعی ما در شرف وقوع است. این اقدامات در شرائطی صورت می گیرد که حدت کشمکش دولت های بورژوازی امریکا و ایران بر سر چگونگی تقسیم اضافه ارزش های ناشی از استثمار ما، سایه شوم جنگ و حمام خون را نیز از همه سو بر سر تمامی توده های طبقه ما در خاورمیانه سنگین ساخته است. همه چیز گواه تنگ و تنگ تر شدن هر چه بیشتر حلقه های محاصره معیشت و حیات اجتماعی ما توسط سرمایه جهانی به طور کلی در ماههای آتی است. پس به سراغ برنامه های تنظیم شده بورژوازی، سرنوشت خویش در پروسه تحمل این نقشه های ضد انسانی و مهمتر از همه به سراغ تکلیف کار و پیکار خود در مقابل حادثه های در شرف وقوع برویم.

معنای واقعی «خصوصی سازیها» و آنچه که اکنون زیر نام «اصل 44 قانون اساسی» انجام می گیرد، این است که از این تاریخ به بعد بیش از 95% کل قلمروهای اقتصادی جامعه به طور کامل در اختیار مالکان خصوصی سرمایه قرار می گیرد. خصوصی سازی اسم رمزی برای تهاجم هر چه حادثر بورژوازی به سطح معیشت، امکانات زیستی و حقوق اجتماعی توده های کارگر با هدف استحکام بیشتر پایه های سودآوری و قدرت سرمایه اجتماعی ایران است. روندی که جوهر حیات سرمایه و در همان حال اجبار خاص فاز کنونی انحطاط نظام کاپیتالیستی است. این روند به صورت بسیار فاحش در جامعه ما در همه دوره های حیات رژیم اسلامی علیه کارگران اعمال گردیده است، اما آنچه اینک در شرف انجام است موج مهلک تری از این فرایند است. فاز تازه ای از روند تمرکز سرمایه در بستر تحقق اصل 44 در وهله اول مقتضای جبری موقعیت کنونی بازتولید سرمایه اجتماعی ایران و در وهله دوم و بعنوان تکمله همین امر، جزئی از پیش شرطهای قطعی مراکز برنامه ریزی سراسری سرمایه جهانی مانند صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و صندوق تجارت بین المللی است. بورژوازی ایران در طول چند دهه اخیر به یمن خانه خرابی میلیونها نفوس کارگری جامعه و تصرف سهم هر چه کلان تر اضافه ارزش های نفتی ناشی از استثمار کارگران دنیا، در پاره ای از زمینه ها مانند گسترش مستمر حجم انباشت صنعتی، ایجاد جاذبه قوی برای سرریز شدن سرمایه های عظیم بین المللی، توسعه تأسیسات پایه ای سرمایه داری، حضور مؤثر در بازار جهانی سرمایه و مانند اینها به موفقیت های زیادی دست یافته است. هر چه توده های کارگر مفلوک تر و گرسنه تر شده اند، بر قدرت انباشت و ظرفیت ارزش افزائی سرمایه به همان اندازه افزوده شده است. سودهای افسانه ای بخش های مختلف سرمایه در این سالها، تدارک سرمایه ها در راستای حضور و رقابت گسترده در بازارهای بین المللی، تلاش بورژوازی برای بالابردن بارآوری کار اجتماعی و استثمار هر چه ژرف تر نیروی کار و برخی مؤلفه های دیگر، همه و همه مبرمیت فازی تازه از تمرکز سرمایه را در دستور کار طبقه سرمایه دار ایران قرار داده است. تحقق این فاز یا ادغام فزاینده سرمایه های پراکنده همراه با خصوصی سازی ها و تضمین شرائط لازم برای رقابت سخت تر درون ساختار سرمایه اجتماعی و بین المللی محور مهم برنامه ریزیهای جاری بورژوازی ایران را تعیین می کند. تحقق این پروسه درست به همان اندازه که نیاز سرمایه داری ایران است نیاز، تقاضا و شرط و شروط مرادفات فیما بین بورژوازی و صندوق جهانی پول و سازمان تجارت بین المللی و مانند اینها نیز هست. گفتیم که بحث اصلی کندوکاو پی آوردهای این فرایند در زندگی توده های کارگر است. بر اساس غالب برآوردها و پیش بینی ها، در طی چند سال آتی شمار کثیری از واحدهای کوچک صنعتی کشور در سرمایه های بزرگ ادغام خواهند شد. روند خصوصی سازیها و تسلط سرمایه داران خصوصی بر کارتل ها و تراست های صنعتی و مالی موجود، توسعه هر چه بیشتر واردات و بالاخره هجوم سهمگین تر سرمایه های بین المللی به قلمرو انباشت داخلی جای

چندانی برای ادامه بازتولید سرمایه های خرد و پراکنده باقی نخواهد گذاشت. اولین اثر تعیین کننده این وضعیت برای طبقه کارگر غرق شدن بیش از پیش در کام امواج جدید بیکاری است. شمار جمعیت بیکار به سرعت رو به فزونی خواهد رفت. کافی است به تعداد کنونی این نوع کارگاهها و فروشگاهها در کل ساختار بازتولید سرمایه اجتماعی نگاهی بیاندازیم تا آثار تعطیلی محتوم بیشترین شمار آنها بر روند توسعه بیکاری را حدس بزنیم. فراموش نکنیم که روند تمرکز سرمایه تنها متوجه بخش صنعت نیست، این روند با درجاتی کمتر قلمروهای تجاری و حمل و نقل و در ابعادی شاید بیشتر بخش کشاورزی را نیز آماج پالایش اندرونی سرمایه قرار خواهد داد. تخمین شمار کسانی که در این گذر بیکار می شوند و به شمار کثیر بیکاران کنونی می پیوندند تا حدودی دشوار است. اما در این میان یک چیز بلاتردید است. اینکه محصول تحقق این پروسه گسترش بیکاری در ابعادی کاملاً فاجعه آمیز خواهد بود. نگاه به آمارهای زیر هر چند که فاقد دقت و صحت لازم هستند، باز هم می تواند تا حدودی در این زمینه روشنگر باشد.

در جامعه ما تا سال 1377 خورشیدی بالغ بر 321326 کارگاه صنعتی بزرگ و کوچک وجود داشته است. از این تعداد حدود 307955 واحد کارگاههای دارای 1 تا 9 کارگر، 11739 واحد کارگاههای دارای 10 تا 49 کارگر، 1131 واحد کارگاههای دارای 50 تا 99 کارگر و بالاخره 1393 واحد کارگاههای دارای 100 کارگر به بالا بوده اند. در فاصله میان سالهای 1377 تا 1380 از تغییرات شمار کارگاههای با کمتر از 10 کارگر اطلاعی در دست نداریم اما بر اساس ارقام منتشره از سوی مرکز آمار ایران، تعداد کارگاههای دارای 10 تا 49 کارگر از 11739 به 8109 و شمار کارگاههای دارای 50 تا 99 کارگر از رقم 1131 به 1249 و سرانجام تعداد مراکز تولیدی دارای 100 کارگر و بیشتر از 1393 واحد به 1629 واحد تغییر یافته اند.

مشاهده می کنیم که در دوره سه ساله منتهی به سال 1380 خورشیدی از شمار کارگاههای دارای کمتر از 50 کارگر بالغ بر 3630 واحد کاسته شده است، در حالی که در طول همین فاصله زمانی، بر تعداد کارگاههای دارای 50 تا 99 کارگر 118 واحد و بر کارگاههای با 100 کارگر و بیشتر، 236 واحد افزوده شده است. پروسه تغییرات جاری به دقت نشان می دهد که شمار کارگاههای کوچکتر به طور مستمر در حال کاهش و بالعکس تعداد مراکز تولیدی بزرگ بطور بارز در حال افزایش است. همانگونه که گفتیم از تغییرات مربوط به شمار واحدهای صنعتی با کمتر از 10 کارگر هیچ رقمی در سالنامه مرکز آمار منتشر نشده است اما این تعداد به طور قطع دچار کاهش بسیار جدی شده است. بهترین دلیل صحت این مدعا را می توان در کاهش چشمگیر 31 درصدی شمار کارگاههای دارای کمتر از 50 کارگر مشاهده نمود.

داده های فوق صرفاً تصویری از روند تمرکز سرمایه در بخش صنعت در طول یک دوره سه ساله منتهی به 1380 را در پیش روی ما قرار می دهد. این تغییرات طبیعتاً در سایر بخشهای اقتصادی نیز با همین شتاب به وقوع پیوسته است و در قلمروهای مانند کشاورزی و دامداری و پرورش طیور حتی از شتاب و وسعتی بیشتر برخوردار بوده است. با همه اینها آمارهای مورد گفتگو تماماً به گذشته تعلق دارند و حتی چگونگی وقوع این روند در 6 سال اخیر را هم منعکس نمی سازند. آنچه اینک اساس بحث ماست تسریع خاص این فرایند در سالهای آتی است. تا همین امروز قریب 28085 واحد زراعی، 38000 واحد دامداری و 25000 واحد پرورش طیور در جامعه مشغول کار و تولید هستند. از این تعداد به طور قطع بیش از 70% واحدهای کوچک هستند. سخن بر سر این نیست که کلیه این واحدها یا حتی اکثریت غالب آنها یکباره از نقشه اقتصادی جامعه محو می گردند، مسلماً چنین حادثه ای رخ نمی دهد، کمالینکه در صنعتی ترین بخش جهان سرمایه داری نیز کماکان شمار قابل توجهی مراکز کار و تولید کوچک در چهارچوب تقسیم کار عمومی سرمایه، در کنار عظیم ترین تراستهای تولیدی و مالی به کار خود ادامه می دهند. جوهر گفتگوی کنونی ما روند جاری تمرکز سرمایه در ایران است و اینکه مقتضای این روند ناممکنی تداوم بازتولید سرمایه های کوچک، حدت رقابت در ساختار سرمایه اجتماعی، اجبار این سرمایه ها به ادغام در همدیگر و بازآفرینی پروسه بازتولید خود در قالب سرمایه های بزرگ و تراستهای صنعتی با ظرفیت رقابت بالا در بازار داخلی و بین المللی است. تمامی برنامه ریزیهای دولت سرمایه داری ایران، از جمله خصوصی سازی بیش از 95% سرمایه ها، کلیه شرط و شروط حضور فعال سرمایه اجتماعی ایران در عرصه بین المللی و بالاخره تمامی پیش شرطهای تعیین شده برای این حضور فعال، از جانب صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی، همه و همه این روند را پشتیبانی و بدرقه می کنند. روندی که بار آورد محتوم آن برای طبقه کارگر ایران افزایش میلیونها بیکار به جمعیت چندین میلیونی بیکاران کنونی است.

گسترش انفجارگونه بیکاری، رقابت درون توده های طبقه ما برای فروش نیروی کار را سخت تشدید خواهد کرد و مصائب ناشی از حدت رقابت، به نوبه خود بر وسعت سیه روزیهای کنونی ما به گونه ای چشمگیر خواهد افزود. وقتی که در شرائط موجود عده کثیری از ما برای یافتن چند روز کار مجبوریم روزهای زیادی بدون هیچ دستمزدی کار کنیم، زمانی که اشتغال چند روزه ما در اینجا و آنجا به امضاء اوراق سفید فاقد هر نوع تعیین بهای نیروی کارمان گره خورده است، وقتی که هم اکنون زیر فشار فقر و بیکاری برای قاپیدن یک ماه کار از دست همزنجیران خویش، همسان شکست

خوردگان جنگها، تسلیم نامه بی قید و شرط به دست سرمایه داران می دهیم، در یک کلام وقتی که وضعیت روز ما چنین است پیداست که در فردای سرشکن شدن امواج جدید بیکاری به چه روزی خواهیم افتاد.

افزایش بیکاری، تشدید فزاینده رقابت میان کارگران برای یافتن کار، عوارض مرگبار این رقابت به زیان ما و به نفع صاحبان سرمایه، تنها بخشی از پیامدهای حتمی برنامه ریزی ها و رویکردهای جاری نظام سرمایه داری است. بورژوازی در جامعه ما و در سطح جهانی مصمم است تا به عنوان تنها راه کاهش تخفیف بار بحرانشا، با بهره گیری از موقعیت بسیار ضعیف جنبش بین المللی ضد سرمایه داری طبقه کارگر، سطح معیشت و امکانات اجتماعی کل کارگران شاغل را نیز با یک زندگی محقر آلوده نشینانه مفلوک و سراسر ذلت تنزل دهد. آنچه امروز زیر نام اجرای اصل 44 قانون اساسی یا پدیده خصوصی سازی جریان دارد، صرفاً بخش لایبجرائی از این پروسه است. گفتگو بر سر این است که سرمایه آنچنانکه واقعیت وجودی اوست، به طور مطلق و فارغ از هر گونه قید و شرط و فشار و مانع و رادع «جهان مطاع» باشد. مصالح ارزش افزائی و تولید سود، تمامی جزئیات و کل هست و نیست زندگی بشر را به طور مطلق در عنان اختیار گیرد. کشمکش های درونی میان بخشهای مختلف بورژوازی با هم، به حکم سرمایه و بر اقتضای منطق درونی ارزش افزائی سرمایه بدون دخالت های دولتی حل و فصل شود. فشار سهمگین فقر و فلاکت و گرسنگی و بیکاری و بی خانمانی، توده های کارگر را آنچنان به باتلاق فروماندگی و بی قدرتی سوق دهد که از وحشت مرگ به تب رضایت دهند و زیر فشار رقابت همزنجیران برای فروش نیروی کار، از سازمان دادن پیکار طبقاتی برای محور رابطه خرید و فروش نیروی کار باز مانند. فرایند خصوصی سازی بستر تحقق این هدفها برای بورژوازی است. آنچه که در طول چند دهه اخیر از سوی دولت سرمایه داری و طبقه سرمایه دار ایران بر ما تحمیل شده است نیز جملگی در این راستا بوده است. سلاخی آخرین ته مانده های قوت لایموت چندین میلیون نفوس کارگری شاغل در کارگاههای دارای کمتر از 10 کارگر، توسط دولت های رفسنجانی و خاتمی نه ناشی از سود ناکافی سرمایه های این واحدها که شلاق قهر سرمایه برای بازگستری شرائط اجبار و انقیاد هر چه حادثر کارگران به فروش شبه رایگان نیروی کار خویش بوده است. این اقدامات در همان حال نقش طلایگان تهاجم سرمایه برای تحمیل شرائط مذکور بر کل توده های کارگر در گامهای بعدی را ایفاء می کرد. موضوعی که اینک زیر نام اجرای اصل 44 قانون اساسی سرمایه، شکل واقعی و عمومی به خود می گیرد.

روند خصوصی سازیها پاسخ مقتضی بورژوازی به نیازهای اساسی بازتولید سرمایه اجتماعی در این دوره، خواه در قلمرو تعرض بیشتر به سطح زندگی توده های کارگر و خواه در جهت حضور گسترده تر و سودآورتر در بازار جهانی است. این فرایند در همان حال صفوف لایه های مختلف طبقه بورژوازی را در مقابل طبقه کارگر ایران بیش از پیش استحکام خواهد بخشید. بخش قابل توجهی از صاحبان سرمایه های پراکنده که مالکیت انفرادی سرمایه های خود را به نفع روند عمومی تمرکز سرمایه اجتماعی از دست می دهند، به شرکای ذینفوذ تراستهای اقتصادی ارتقاء موقعیت و منافع خواهند داد و حصه های کلان تری از اضافه ارزش های تولید شده توسط توده های کارگر ایران و جهان را نصیب خود خواهند ساخت. استثمار فوق دهشتبار چند ده میلیون فروشنده نیروی کار در طول چند دهه اخیر شرائط تحقق این انتظار را به میزان زیادی در اختیار طبقه بورژوازی ایران قرار داده است.

صاحبان سرمایه بقای نظام سرمایه داری و سرنوشت کار و زندگی کارگران در این نظام را این چنین تدبیر کرده اند و مصممند که آنچه را تا کنون بر ما تحمیل نموده اند با حدت بیشتر ادامه دهند. اما همه اینها باز هم بخشی از فاجعه هولناکی است که آنان برای ما تدارک دیده اند. جنگ و ستیز روزافزون بخش های مختلف بورژوازی جهانی بر سر چگونگی تقسیم اضافه ارزشهای حاصل از کار توده های کارگر دنیا دیری است که در خاور میانه کل زندگی ما و همه همزنجیران نفرین شده ما در این منطقه را به شمع سر راه طوفان توحش مبدل ساخته است. هر چه ما تولید کرده ایم یک راست به سرمایه، به سکوی اقتدار طبقه سرمایه دار و به باروی قدرت دولت بورژوازی تبدیل شده است و رژیم اسلامی اینک از ورای همین باروی قدرت، به نمایندگی از کل طبقه سرمایه دار ایران توان آن را یافته است که برای اخذ سهم افزونتر از استثمار پرولتاریای جهانی با بخشهای دیگر بورژوازی بین المللی وارد جدال شود. در آن سوی قضیه نیز قطبهای مسلط تر سرمایه جهانی، زیر فشار موقعیت آسیب پذیر اقتصادی خود نه مهیبی باج دادن که آماده پالایش این نوع باج خواهی ها از ساختار سراسری نظم سیاسی سرمایه می باشند. همه چیز گواه آن است که حتی این کشمکشها نیز در شرائط موجود، با توجه به موقعیت بسیار ضعیف جنبش بین المللی طبقه ما، نه در راستای فرسایش توان دشمنانمان، بلکه بالعکس در جهت تشدید هولناک تر وضعیت کار و زندگی و مبارزه ما به پیش می تازد. بحث لزوماً بر سر منتهی شدن این مجادلات به جنگ میان رژیم اسلامی و قطبهای مسلط تر سرمایه جهانی نیست. گفتگوی اصلی این است که تاوان همه این صف و صف کشی های کرکس وار را باز هم توده های وسیع طبقه ما خواهند پرداخت. هر فشاری از ناحیه امریکا و دولتهای غربی برای باج خواهی از رژیم اسلامی، نه بر بورژوازی ایران و دولت سرمایه داران که یک راست شلاق وار بر کرده فرسوده ما فرود خواهد آمد. طبقه سرمایه دار و دولت وی در ایران در هیچ قلمروی از حدت این مناقشات بازنده نبوده است، کاملاً بالعکس کلیه بار کشمکش ها را بر زندگی ما

سرشکن ساخته است و بسیار نیرومندتر از سابق تعرضات گسترده تری را به معیشت مفلوک وار ما برنامه ریزی نموده است. جنگ ارتجاعی دولتهای عراق و ایران، جنگ خلیج و تهاجم سراسری سرمایه جهانی به مردم ستمزده و گرسنه عراق، جنگ تجاوزکارانه بورژوازی امریکا علیه افغانستان، لشکرکشی سبعانه امریکا و امارش به عراق و اینک تهاجم وحشیانه اسرائیل و امریکا به لبنان، همه و همه در راستای تقویت بورژوازی در منطقه نتیجه داده است و همه اینها موقعیت دولت اسلامی را در مقابل جنبش طبقه ما تقویت نموده است. آنچه امروز در خاور میانه می گذرد و فضای سراسر جنگ آلود این منطقه به عنوان تبخاله رقابت های اقتصادی درون سرمایه جهانی، حتی با چشم پوشی از احتمال تهاجم نظامی مستقیم امریکا به ایران، باز هم به طور قطع دستاویزی برای سرریز بیشترین فشار معیشتی و سیاسی و اجتماعی بر ما خواهد گردید. تنها مردارخواران پست بورژوازی و نیروهای مرتجع منحنی چون سلطنت طلبان، مجاهدین، حزب دموکرات کردستان ایران و عراق یا اتحادیه میهنی و الدعوه و مجلس اعلا هستند که در انتظار دریافت جیفه کثیف قدرت در ماشین دولتی سرمایه به دار این نوع جنگ افروزیها دخیل می بندند. آنچه گفتیم بیان ساده و تیترواری است از وضعیت روزهای آتی زندگی ما در سیطره حاکمیت سرمایه داری و طرح ها و نقشه های بشرکشی که بورژوازی برای کل توده های طبقه ما تدارک دیده است. سؤال بسیار حیاتی این است که چه باید کرد؟ و در مقابل طوفان سهمگین تعرضات دشمن که به طور قطع روز به روز سهمگین تر و مرگبارتر خواهد شد، چه می توانیم بکنیم؟

در پاسخ این سؤال عده ای به سیاق سنت دیرینه خویش چاره کار را در مطالبه حق تشکل از دولت سرمایه داری، ساختن سندیکا، توسل به قانونیت و قانونسالاری و مدنیت کاپیتالیستی و در یک کلام دمیدن در تئور جنبش اتحادیه ای جستجو می کنند. وصف حال این جماعت را تنها در گزینیه تاریخی معروف گروهی از سربازان ناسیونالیست ژاپن در روزهای بعد از پیروزی کامل متفقین در جنگ دوم امپریالیستی و تسلیم بی قید و شرط دولت این کشور می توان سراغ گرفت. سربازان ژاپنی در آن ایام عزم جزم کردند که با خط پرواز خیال به عالم رؤیا هبوط کنند، شکست ژاپن را یکسره دروغ تلقی نمایند و افسانه شکست ناپذیری «مأم میهن» را تا روز آخر عمر در وجود خویش زنده نگه دارند. آنان دستجمعی به جنگلها پناه بردند و تا واپسین لحظات حیات با ایمان عمیق به شکست نخوردن کشورشان! در عمق بیشه زارها زندگی کردند. مرزبانان غیور جنبش اتحادیه ای نیز می توانند نسبت به امکان معجزه و کرامات سندیکاهای قانونی فانوس همان نوع رویاها را در دل خود مشتعل نگاه دارند اما اینان یک چیز را نباید فراموش کنند، اینکه سربازان اولتراناسیونالیست ژاپن کمی صداقت داشتند و فقط خودشان را گول زدند، در حالی که اینها کارگران جهان را گول می زنند و برای دفن جنبش ضد سرمایه داری این طبقه در گورستان منافع بورژوازی سماجت می ورزند. اینان نمی توانند چشمان خود و کارگران مخاطب خود را بر فاجعه انحلال بی قید و شرط اتحادیه های کارگری اروپای شمالی و غربی، امریکا و سایر نقاط دنیا در مصالح سودآوری سرمایه جهانی ببندند. دوستداران جنبش اتحادیه ای متحدین چپ نمائی هم دارند. اینها نیز در عمل بر چاره سازی راهکارهای گروه نخست اصرار دارند، با این تفاوت که در گیر و دار تلاش برای سفت کردن پیچ و مهره های فرقه های رو به زوال خود کمتر امکان آن را می یابند که در کار ساختن اتحادیه های قانونی شریک گردند.

عده ای به درستی طور مدام از ضرورت مبارزه برای افزایش دستمزدها سخن می گویند. موضوعی که اهمیت آن توضیح و اضحات است و همواره و در همه جای این دنیا، یک قلمرو گسترده و سراسری بیکار طبقه ما را تعیین می کند اما اولاً صرف مبارزه برای افزایش دستمزد لزوماً یک مبارزه واقعی و مؤثر و موفق برای افزایش دستمزدها نیست، ثانیاً حتی افزایش دستمزدها نه فقط متضمن هیچ بهبودی در زندگی ما نیست که معمولاً منحنی نزولی سطح معیشت مان را نیز هیچ کندتر نساخته و نمی سازد، ثالثاً و از همه مهمتر و اساسی تر افزایش دستمزد مسأله ای است که نتیجه داشتن یا نداشتن آن صرفاً بخش شاغل کارگران را شامل می گردد. تمام بحث کنونی ما بر سر این است که در آتیه ای نه چندان دور بخش عظیمی از طبقه ما هیچ کاری و لاجرم هیچ دستمزدی نخواهند داشت. باید مژدی باشد تا سخن از افزایش آن گفت، در حالی که هم اینک میلیونها کارگر به کلی فاقد هر نوع دستمزد هستند و زیر فشار روند جاری ارزش افزائی سرمایه میلیونها کارگر دیگر نیز به این جمعیت ملحق خواهند گردید. شایسته شأن انسانی هیچ کارگری نیست که با فرو رفتن در لاک افزایش دیناری به بهای فروش نیروی کار حراج خود، سرنوشت توده همزنجیران فاقد کار و شکم گرسنه و تن عریان میلیونها کودک و پیر و جوان خانواده های آنها را به دست فراموشی بسپارد. شاید گفته شود که توده کارگر بیکار نیز از طریق اتحاد و مبارزه و تشکل مشکلات خویش را حل خواهد کرد. این حرفی است که باید آن را در آرشیو مهملات تاریخ جاسازی کرد. در نیمه نخست سده نوزدهم میلادی کارگران بیکار قاره اروپا در قالب جنبش بیکاری این یا آن کشور و بدون حمایت انترناسیونالیستی همزنجیرانشان، حداقل در سراسر قاره، قادر به تحمیل مطالبات خود بر سرمایه داران نشدند، چگونه ممکن است چند میلیون کارگر بیکار در دنیائی که کارگر لهستانی با کار ساعتی 10 کرون خود انبوه کارگران شاغل سوئدی را از کار بیکار می کند، در جامعه ای مانند ایران و در زیر سیطره قدرت دولت سرمایه داری اسلامی بدون مبارزه متحد، همدوش، سازمان یافته و ارگانیک کل بخش های طبقه خویش دیناری از جنگال بورژوازی خارج سازد!!!

و بالاخره رادیکال ترین و مصمم ترین بخش فعالین جنبش کارگری از میرمیت سازمانیابی ضد سرمایه داری توده های کارگر سخن می گویند و عملاً در این گذر گام بر می دارند. این قولی است که جملگی بر آنیم اما نفس مبارزه یا تلاش برای متشکل شدن امر همیشگی طبقه کارگر و فعالین جنبش کارگری است. بعلاوه متحد شدن و سازمانیابی نمی تواند خود را به خطوط کلی هدف ها و ضرورت ها آویزان سازد، نمی توان به صرف تأکید و پافشاری بر اهمیت نابودی نظام سرمایه داری کارگران را در یک جنبش واقعی سرمایه ستیز متحد و متشکل نمود. جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی جنبشی به معنای طبقاتی کلمه رادیکال و متضمن وحدت ارگانیک استراتژی و تاکتیک است. پروسه سازمانیابی این جنبش همه جا از خاکریزها و مواضعی گذر می کند که وحدت مطالبات جاری کارگران و مبارزه طبقاتی آنها علیه اساس کار مزدی را در خود منعکس می کند. درست به همین دلیل هر لحظه از روند متشکل شدن کارگران در اینجا لحظه ای از مبارزات جاری آنها حول مطالبات معین روز و در همان حال لحظه ای از فرایند سراسری مبارزه علیه موجودیت نظام بردگی مزدی است. با توجه به اهمیت اساسی این مسأله از یکسوی و مؤلفه های مهم مربوط به وضعیت سیاسی و اجتماعی روز است که تلاش ما برای پیشبرد پروسه متشکل شدن توده های طبقه مان می تواند بر محورهای اساسی زیر متمرکز گردد.

اول: متشکل شویم، نه فقط با این هدف که دیناری بر دستمزد بخش شاغل همزنجیران مان اضافه شود. بیشتر گفتیم که افزایش دستمزد در بهترین حالت و حتی با فرض حصول، فقط این ستون و آن ستون کردن بار فلاکت کارگرانی است که دستمزدی دارند. تکلیف انبوه چندین میلیون بیکاران در این گذر چه می شود؟ این مسأله در مورد بسیاری از مطالبات دیگر هم صدق می کند. ما باید روند سازمانیابی جنبش طبقاتی خود را با محور اساسی بیکار سراسری حول تحقق مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری به هم گره بزنیم. مطالباتی که حق مفروض و یقینی کل آحاد توده های طبقه ماست و حاصل جمع کل آنها صرفاً نل خاکی بسیار کوچکی بر دامنه سلسله جبال عظیم کار و تولیدی است که هر روز و هر ساعت زیر فشار اجبار زندگی در دوزخ سیاه سرمایه داری انجام می دهیم. مجموعه ای از مطالبات که یک سطح معین معیشت، رفاه و حقوق اجتماعی و انسانی را برای ما تضمین کند. مسکن مدرن با آب و برق و امکانات رایگان، بهداشت و دکتر و دارو و درمان رایگان، آموزش و پرورش رایگان در همه سطوح، مهد کودک و مراقبت سالمندان بدون هیچ نوع هزینه، ممنوعیت هر نوع دخالت دولت در کار متشکل شدن و متحد شدن و اعتراض و بیکار طبقاتی ما علیه سرمایه داری، محورهای اساسی این مطالبات پایه ای ضد کار مزدی را تعیین می کنند. این مطالبات حقوق اولیه محتوم کلیه آحاد انسانها اعم از شاغل و بیکار، زن و مرد، کودک و پیر و جوان مستقل از رنگ و نژاد و جنسیت و قومیت و هر چیز دیگر است. این مطالبات می تواند محتوای منشور روز مبارزه طبقه ما در کلیه مراکز کار و تولید باشد. ما جمعیتی از اصناف و اهل حرفه های متفرق در این کارگاه و آن کارخانه، این فروشگاه و آن مزرعه، این بیمارستان و آن مدرسه، این بندر و آن معدن نمی باشیم. یک طبقه اجتماعی علیه نظام سرمایه داری هستیم. طبقه ای که خواهان نابودی این نظام است و در این راستا و بعنوان لحظه ای از فرایند بیکار طبقاتی اش، با این منشور مشخص در مقابل بورژوازی می ایستد. مطالبات ما پایه وحدت و همبستگی مبارزات کل توده های طبقه ماست. ما این امکانات را برای همه کارگران اعم از بیکار یا شاغل، صنعتی یا کشاورزی، کارگر بخش توزیع و فروش یا معلمان و بخش آموزش، بهیار یا راننده و همه کارگران دیگر می خواهیم.

تشکل حول این منشور به دور از هر نوع شعارپردازی تشکل علیه سرمایه داری است، زیرا که این مطالبات متناظر با الزام اختلال در نظم ارزش افزائی و بازتولید سرمایه اجتماعی و جهانی است. تحمیل هر کدام از این مطالبات بر بورژوازی گامی در جهت مختل نمودن روند کار و سرمایه و آوردن فشار بر گلوگاه تنفسی نظام سرمایه داری است. ما در سنگر جدال حول این مطالبات برخلاف رفرمیسم راست و چپ، برخلاف سندیکاستایان و فرقه بازان و بر خلاف کاهنان معبد احزاب، از عقد قرار و قرارداد و قبول همزیستی مسالمت آمیز با بورژوازی عزیمت نمی کنیم، بلکه بطور واقعی به موجودیت سرمایه حمله می کنیم و بسیج گسترده، آگاه و سراسری خویش علیه این نظام را سازمان می دهیم. بورژوازی در نقشه خود، بیکاری میلیونها تن از همزنجیران ما را هدف گرفته است و می کوشد تا بیکاری این بخش را به اهرمی کارساز برای تنزل دستمزدهای شاغلان بدل کند. پاسخ ما به سرمایه و دولت سرمایه داران منشور مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری و متشکل شدن سراسری حول این منشور است. تنها از این طریق است که می توانیم نقشه دشمن را نقش بر آب کنیم و نیروی پراکنده شاغلان و بیکاران طبقه ما به جای آنکه همسان بردگان اسیر روم باستان با نبرد مرگ خود علیه هم، بساط عیش برده داران و در اینجا بساط عشق سودهای نجومی سرمایه داران را رونق بخشند، یکجا و متحد علیه برنامه روز بورژوازی و علیه بنیاد موجودیت سرمایه داری وارد میدان گردند. بورژوازی عزم جزم کرده است تا با فشار بر سطح نازل زندگی و حقوق اجتماعی ما کل جنبش طبقاتی مان را به بدترین عقب نشینی ها و به قبول مرگبارترین شرائط معیشتی مجبور سازد و ما با پیش کشیدن این منشور تلاش می کنیم تا حمله دشمن را با اتحاد سراسری حول مطالبات ضد سرمایه داری پاسخ گوئیم.

ایا طرح این مطالبات انسان که سندیکالیستها و رفرمیسم چپ نمای فرقه گرا تبلیغ می کنند فقط یک اتویی است و با مبارزات جاری کارگران ایران و جهان همخون و همجوش نمی باشد. این تصور کاملاً تسلیم طلبانه، رفرمیستی و بورژوا پسند است. بانیان و مبلغان این حرف بفهمند یا نفهمند بعینه همان نیمه نخست فرمولبندی معروف «هگل» را تکرار می کنند. « اینکه فقط » آنچه واقعی است معقول است» اینها قادر به درک این مهم نیستند که آنچه معقول است نیز می تواند واقعییت یابد و برای اینکه واقعییت یابد باید موضوع روز مبارزه طبقاتی شود. اینان صریح و بی پرده اعلام می کنند که کارگران شایسته این نیستند که از داشتن یک زندگی مرفه و شرافتمندانه با تضمین مسکن و بهداشت و آموزش و سایر امکانات اجتماعی و انسانی رایگان حرف بزنند و بهتر است به همان دنیار و درهم افزایش دستمزد رضایت دهند. رفرمیسم راست سندیکالیستی و بازوی مسلح فرقه گرای چپ آن تاریخاً قادر به درک قدرت پیکار کارگران و فرایند واقعی بسیج، عروج و خیزش آگاهانه و سازمانیافته این قدرت علیه سرمایه نبوده و نیستند. در دوران حاکمیت فنودالیسم توصیه ریش سفیدان درون و حاشیه جنبشهای دهقانی این بود که مطالبات خود را منطبق بر عقلانیت طرح کنند و از چهارچوب کاهش بهره مالکانه پا فرا نگذارند. رفرمیسم راست و چپ درون و بیرون جنبش کارگری نیز میراث دار همان ریش سفیدانند. اینان، حتی رفرمیسم مسلح چپ نما در همان حال که مشت های قهرمانانه سرنگونی طلبی فراتر از اش سینه آسمان را نشانه می رود، برای کارگران سواى تقاضای دستمزد افزون تر از آستان قدرت سرمایه هیچ نسخه دیگری ندارند. وعظ و اندرزهای عقلانیت طلبانه ریش سفیدان عصر سرواژ راه به هیچ کجا نبرد و تاریخ را نیروهای طبقاتی معینی به پیش بردند که شعارهای روز خود را بر پروسه پیکار برای نابودی مناسبات عصر منطبق ساختند. در دوره ما نیز موفقیت از آن رفرمیسم راست و چپ نخواهد بود. تاریخ صد سال اخیر این را به وضوح ثابت کرده است. چرخ تاریخ را جنبش نیرومند ضد کار مزدی طبقه کارگر به دست خواهد گرفت و منشور مطالبات ضد سرمایه داری بیانیه حقوق پایه ای حی و حاضر این جنبش در مقیاس وسیع اجتماعی و انترناسیونالیستی است. آنچه ممکن بودن و نبودن حصول خواسته های ما در مبارزه را تعیین می کند، هر چه نازلتر بودن و محافظه کارانه تر بودن آنها نیست. کاملاً بالعکس توان جنگیدن و قدرت پیکار طبقاتی ماست که تعیین می کند تا کجا می توانیم به پیش تازیم. طرح این مطالبات و تدارک قوا برای تحمیل آنها نه نشان زیادت طلبی یا اتوپیک بودن که بیان نازل ترین سطح انتظارمان در قبال سرمایه و ثروتی است که آفریده ایم، سرمایه و ثروتی که سراسر جهان را آنچنان آکنده است که هیچ راه تنفسی برای ما باقی نگذاشته است.

دوم. جنبش ضد سرمایه داری بطور کلی و از جمله مبارزه برای تحمیل منشور مطالبات پایه ای بر بورژواز نیازمند یک سازمانیابی سراسری شورائی است. شورا یک سازماندهی اخص تاکتیکی با هدف اجرای یک مأموریت معین مقرر در یک لحظه تاریخی مشخص نیست. این سخن که گویا « شورا صرفاً ارگان قیام است»!!! نه حرف طبقه ما، نه سخن کمونیسم پرولتاریا بلکه نسخه پردازی رفرمیسم راست و چپ برای انحراف از مبارزه علیه اساس کار مزدی است. از ما می پرسند که اگر شورا فقط ارگان قیام نیست پس با سندیکاها و تشکلهای کارگری غیر دولتی دیگر چه فرق دارد؟ پاسخ ما شفاف است. مشخصات اساسی سازمانیابی شورائی توده های کارگر در کلی ترین خطوط خود اینها است:

1. ظرف تحمیل مطالبات ضد سرمایه داری طبقه کارگر بر نظام سرمایه داری است و آنچه ما زیر نام مطالبات پایه ای طرح می کنیم نیز دقیقاً از همین جنس است. مسکن مدرن رایگان، آموزش و پرورش رایگان در همه سطوح، بهداشت و دارو و دکتر و درمان رایگان، مهد کودک رایگان، تعیین سطح مرزها و معیشت و رفاه اجتماعی بر اساس سطح محصول کار و تولید اجتماعی، ممنوعیت کامل دخالت دولت در متشکل شدن و مبارزه و نوع زندگی انسانها و مانند اینها، عملاً متضمن اختلال کامل در روند ارزش افزائی و بازتولید سرمایه است.

2. جنبش شورائی به کسب هیچ مجوزی از دولت بورژوازی نیاز ندارد. ما طبقه ای در جامعه سرمایه داری اما علیه موجودیت این نظام هستیم و متشکل شدن خویش را برای حصول همین هدف یعنی نابودی سرمایه داری می خواهیم. برای این کار نمی توانیم به قانونیت و قراردادیت و مدنیت و منطق سرمایه رجوع کنیم. سازمانیابی ما حتی برای تحمیل حصول همین مطالبات پایه ای حی و حاضر نیز به حکم محتوای اجتماعی اش نمی تواند به دار قانون و نظم سرمایه آویزان گردد. این تنها قدرت متحد طبقاتی ماست که می تواند تکیه گاه واقعی ما در کار ظهور، بالندگی، توسعه و اقتدار این تشکل باشد. ما با کمک فعالین اندرونی آگاه خویش حول مطالبات روز خود و چگونگی پیشبرد مبارزه جمعی و سراسری برای حصول آنها به هم پیوند می خوریم، متحد می شویم و متشکل می گردیم. فعالین آگاهتر و با تجربه تر ما تمامی آگاهی، ابتکار، تجربه، خلاقیت، هشیاری، دانش، فداکاری، چاره پردازی و قدرت هدایت خود را در همین جا و در کار سازمانیابی شورائی ما علیه سرمایه به منصفه ظهور می رسانند.

3. سازمانیابی شورائی میدان دخالتگری وسیع، خلاق و نافذ همه آحاد کارگران در همه تصمیم گیریها، سیاست ها، برنامه ریزی ها و چه باید کردن و نکردنها است. در اینجا هیچ نهاد ماوراء اراده عمومی آحاد کارگران وجود ندارد. هیچ هیأت مدیره، هیچ کمیته مرکزی، هیچ دفتر سیاسی و هیچ نیروئی قائم مقام کارگران نمی شود. حق انتخاب و تعیین

نماینده به هیچ روایت بورژوائی حقوق، از جمله به روایت رایج رفرمیسم راست و چپ، ارجاع نمی‌گردد. هر نماینده در هر لحظه که کارگران اراده کنند، از مأموریت خود عزل می‌شود، نماینده شدن مطلقاً پست و مقام و مرتبه نیست و موقعیتی برای هیچ منافع متمایز اقتصادی یا نوع تصمیم‌گیری به جای توده‌های کارگر ایجاد نمی‌کند.

4. تشکل شورائی هسته روینده و بالنده سازمان سراسری حضور مستقیم و آگاه و نافذ و آزاد همه توده‌های طبقه ما در کار برنامه ریزی سوسیالیستی کار و تولید اجتماعی در روزهای بعد از سرنگونی دولت سرمایه است. برای اینکه کار مزدوری محو گردد باید به حیات هر نوع دولت و نظم سیاسی، اجتماعی، مدنی و اقتصادی ماوراء توده‌های کارگر به طور کلی پایان داده شود. این کار در گرو نمو و بلوغ جنبشی است که در تداوم پیکار خود قادر به تحقق چنان تحولی عظیم باشد. از درون تشکل‌های کارگری مستقل نمای نسخه پیچی شده توسط رفرمیسم راست و چپ و آویختن این تشکلات به یک سکت ایزوله مکتبی به نام حزب، مطلقاً سوسیالیسم مارکسی و کارگری بیرون نخواهد آمد. سازمانیابی شورائی طبقه کارگر در همان حال که ظرف مبارزه جاری طبقه کارگر برای تحمیل مطالبات ضد سرمایه داری روز بر بورژوازی است. تنها شکل سازمانیابی متضمن آمادگی و تدارک توده‌های کارگر برای استقرار سازمان شورائی سراسری برنامه ریزی کار و تولید اجتماعی نیز می‌باشد.

5. در شکل شورائی سازمانیابی کارگران، مبارزه علیه کلیه اشکال ستم و بیحقوقی موجود با مبارزه علیه موجودیت نظام سرمایه داری به فرایندی واحد مبدل می‌گردد. دیکتاتوری و خفقان و ستمکشی انسانها، تبعیضات جنسی و نژادی و قومی، آلودگی محیط زیست و تمامی شرارت‌ها و جنایات دیگری که علیه انسانها در هر نقطه دنیا اعمال می‌شود، همه و همه یا از ذات سرمایه می‌جوشند و یا نقش اهرمها و مکانیسم‌های ضروری بازتولید سرمایه جهانی را ایفاء می‌کنند. مبارزه علیه هر کدام از این اشکال ستم و شرارت و بی‌حقوقی بدون مبارزه مستقیم علیه سرمایه داری امکان ندارد و آنکه این دو را از هم تفکیک می‌کنند سوازی فریب و توهم هیچ چیز دیگری تحویل کارگران نمی‌دهند. در کلیه این قلمروها تنها و تنها قدرت اتحاد و آگاهی و تشکل طبقاتی کارگران است که می‌تواند این مظالم و جنایات را تقلیل دهد. رفرمیسم راست و چپ در مقابل این سخن جنجال می‌کند که در هر جامعه سرمایه داری سوازی کارگران اقشار دیگری و از جمله اقشاری از بورژوازی نیز مورد اجحاف و ستم هستند و از این روی باید مبارزه برای دموکراسی را از مبارزه علیه اساس سرمایه داری تفکیک نمود!!! حرف اینان دروغ محض است. اقشار بورژوازی بر سر چگونگی تحمیل نظم سیاسی و تولیدی سرمایه داری بر توده‌های طبقه ما با هم کشمکش دارند. در جریان این کشمکش و ستیزها طبیعتاً به بسیاری جنایتها علیه هم دست می‌زنند. مبارزه ما علیه ستمکشی، مظالم، تبعیضات و بی‌حقوقی‌ها مطلقاً از جنس دموکراسی خواهی و آزادی طلبی آنها نیست. آنچه آنان زیر نام حق به محتوای جدال خود تبدیل کرده اند در نگاه طبقاتی ما عین بی‌حقوقی است، آنچه آنان آزادی نام می‌نهند برای ما اسارت کامل در چنگال استثمار و تجاوزگری سرمایه است. با همه اینها هر گام پیکار طبقاتی ضد سرمایه داری ما علیه دیکتاتوری و خفقان و ستم سرمایه گامی در راه رهایی بشریت از این مظالم است و اقشار و گروه‌های مختلف غیرکارگری دموکراسی طلب نیز می‌توانند از نتایج آن منتفع گردند. این ما و جنبش ما نیست که باید خود را در گورستان انتظارات اصلاح جویانه آنها دفن کند، این آنانند که می‌توانند از مواهب پرارج انسانی مبارزات ضد سرمایه داری ما بهره‌برگیرند. جنبش شورائی ما بستر ادغام مبارزه علیه همه بی‌حقوقی‌ها در همه قلمروهای حیات اجتماعی با مبارزه مستقیم علیه اساس سرمایه داری است. وقتی ما در مطالبات پایه‌ای روز خویش از ممنوعیت هر نوع دخالت دولت بورژوازی در کار متشکل شدن و متحد شدن و مبارزه خود سخن می‌گوئیم محو هر نوع دیکتاتوری و خفقان و زندان و شکنجه و اعدام را فریاد می‌کنیم. وقتی ما از تضمین معیشت و رفاه اجتماعی و مسکن و بهداشت و آموزش و همه امکانات همگانی سراسر رایگان برای همه آحاد جامعه حرف می‌زنیم، پیداست که عالی‌ترین نوع مبارزه علیه بی‌حقوقی انسانها، علیه تبعیضات جنسی و قومی و مانند اینها را به پیش می‌بریم. در اینجا است که مبارزه علیه دیکتاتوری و خفقان و تبعیض به درستی با مبارزه علیه سرمایه به هم آمیخته است و شوراها تبلور سازمانیابی طبقاتی توده‌های ما برای پیشبرد این پیکار است.

6. سازمانیابی شورائی کارگران بدیل طبقاتی رادیکال ضد کار مزدی و برای محو کار مزدی توده‌های کارگر در مقابل راه حلهای سوسیال بورژوائی شایسته سالارانه، نخبه پرستانه و انحلال جویانه‌ای است که تاریخاً برای تجزیه جنبش کارگری به تشکیلات نخبگان و فرقه‌ماوراء کارگران در یکسوی و دکه‌های سندیکالیستی تگدی توده‌های کارگر از سرمایه در سوی دیگر تلاش کرده‌اند. در اینجا فعال کمونیست طبقه کارگر موجودی زمینی و فردی از آحاد کارگران است که کل آگاهی، توان چاره‌پردازی و قدرت تدبیر و هدایت خود را در عمق مبارزات جاری کارگران به غلیان می‌اندازد و بر رویکرد و ظرفیت ستیز طبقه اش علیه سرمایه تأثیر می‌گذارد. جنبش کارگری به مفهوم واقعی طبقاتی و ضد سرمایه داری خود تجلی می‌کند و پیشروان و غیرپیشروان، آگاهان و کمتر آگاهان، درس خوانده‌ها و درس نخوانده‌هایش بسان سلولهای حیاتی یک ارگانیسم علیه سرمایه می‌جنگند. شایسته سالاران و شخصیت پرستان مدعی داشتن نقش فعال در جنبش کارگری، سخن ما در نقد تجزیه تشکیلاتی این جنبش به سندیکالیسم و حزب نخبگان، را به مزورانه‌ترین شکلی تحریف کرده و به نفی اهمیت تحزب کمونیستی طبقه کارگر تعبیر می‌کنند. اینان هم آگاهانه

دروغ می گویند و هم اصل تحزب کمونیستی کارگران را با نگاه بورژوازی می کاوند. جنبش کارگری تنها و تنها از درون یک سازمانیابی نیرومند شورائی ضد سرمایه داری است که می تواند به تحزب راستین کمونیستی خود دست یابد. حزب کمونیست کارگران یک فرقه مکتبی بوروکراتیک مرده منجمد بالای سر کارگران با مشتکی شعارهای تند و تیز سرنگونی طلبانه فراطبقاتی، ناسیونالیستی و دموکراسی خواهانه با شماری آدمهای منزوی تشنه قدرت و تسلط بر طبقه کارگر نمی باشد. تحزب کمونیستی واقعی کارگران ظرف حضور گسترده فعالین حی و حاضر در اعماق جنبش جاری ضد سرمایه داری توده های کارگر است و این فعالین تنها از درون سازمانیابی سراسری شورائی توده های کارگر است که می توانند چنان رابطه زنده جنبشی و سازمانی و سیاسی با هم برقرار کنند. مخالفان فرقه گرای جنبش ضد کار مزدی می گویند که جنبش کارگری متشکل از گرایشات گوناگون است و قبول وجود واقعی این گرایشات متضمن آن است که حقانیت وجود موازی سازمانیابی سندیکالیستی برای عامه کارگران و حزب متشکل از شایستگان و فرزندان را هم قبول کنیم!!! این حرف عمیقاً ضد سوسیالیستی و رفرم پرستانه است. رفرمیسم و نسخه پیچی مبارزه برای بهبود زندگی با قبول جاودانگی بردگی مزدی در همان حال که گرایشی در درون جنبش کارگری است، بنیاد آن بر القاء بازگونه رابطه خرید و فروش نیروی کار در ذهن و تفکر کارگران استوار است. رفرمیسم در جنبش کارگری وجود دارد به این دلیل که کارگران زیر فشار تسلط افکار و ایدئولوژی و فرهنگ و حقوق و ارزشهای اجتماعی تبخیر شده از بطن رابطه سرمایه با سر بورژوازی به عینیت موجود نگاه می اندازند. رفرمیسم در عین حال می تواند بیان انتظار بخشی از طبقه کارگر باشد که منافع جدا از منافع کل طبقه کارگر برای خود قائل هستند. صرف وجود رفرمیسم به عنوان یک گرایش در جنبش کارگری مطلقاً دلیل بر حقانیت این گرایش و محق بودن آن در تسخیر فضای مبارزه و اعتراض و اهداف و افق اجتماعی طبقه کارگر نیست. با رفرمیسم باید قاطعانه پیکار کرد و توده های کارگر را علیه آن بسیج کرد. سازمانیابی شورائی سراسری ضد سرمایه داری کارگران تبدیل واقعی طبقاتی جنبش کارگری در مقابل سندیکالیسم و فرقه گرایی است و تحقق آن متضمن پیروزی سوسیالیسم پرولتاریا بر گرایشات مذکور است. منتقدین شوراها و جنبش ضد کار مزدی می گویند که انتظار متشکل شدن همه کارگران در تشکلات شورائی ضد سرمایه داری به معنای خط کشیدن بر روی موجودیت گرایشات سندیکالیستی و رفرمیستی و تجویز انشعاب آنان از سازمانیابی سراسری طبقه کارگر است. این حرف کاملاً نادرست است. ما برای سازمانیابی توده های کارگر علیه سرمایه داری یعنی تنها تشکل متضمن منافع کل پرولتاریا مبارزه می کنیم و اگر گرایشاتی این نوع سازمانیابی را بر نمی تابند، آنها را از طبقه خویش منفصل می شوند و به انحلال جنبش خود در مصالح و منویات سرمایه رضایت می دهند. جنبش ضد کار مزدی حضور هیچ گرایش خواهان وحدت طبقاتی کارگران در شوراها ظرف پیکار و اعتراض علیه نظام کاپیتالیستی را نفی نمی کند. بالعکس از حضور این گرایشات استقبال می نماید. درست به همان سان که پیشینیان ما، کمونیستهای راستین انترناسیونال اول حضور گرایشات متفاوت و متمایز با خود را نفی نمودند. آنان با تمامی قوا و با بیشترین بصیرت لازم طبقاتی تلاش کردند تا انترناسیونال آنان بیشترین وحدت جنبش کارگری بین المللی را در جبهه کارزار سراسری علیه نظام بردگی مزدی تضمین کند.

7. شوراها به همان اندازه که ظرف پیکار روز کارگران علیه سرمایه هستند، ظرف آموزش و بالندگی سیاسی و کسب دانش طبقاتی کارگران نیز می باشند. رفرمیسم چپ آگاهی طبقاتی را مشتکی فرمولبندیهای مکتبی انباشته در مغز سران فرقه ها تعبیر می کند. درک آنان از آگاهی درکی سراسر هگلی و غیرمارکسی است. آنان رهائی کارگران از انگاره ها، ذهنیت ها، باورها و دید و دریافتهای بورژوائی را نه در جنبش آگاه ضد کار مزدی آنها و نه در پراکسیس شفاف طبقاتی شان علیه سرمایه داری که در یادگیری مکتبی مفاهیم و فرمولبندیهای فلسفی و اقتصادی می جویند. این عده به همین سان آموزشهای مارکس را نه سلاح مادی پیکار جاری پرولتاریا علیه سرمایه که دانش تفسیر و واقعیت های موجود و حربه ای در دست نخبگان برای کسب صلاحیت رهبری توده های همج ارعاء و بی دانش می بینند. ایادی رفرمیسم راست و چپ برای فرقه ماوراء کارگران نقش نبوت و منجی قائل می گردند و از کل طبقه کارگر می خواهند که جنبش خود را به دار آگاهی و دانش و اجتهاد نخبگان بیاویزند. عکس همه این ها در مورد جنبش شورائی سرمایه ستیز کارگران صائب و صادق است. شوراها بستر مناسب ارتقاء و توسعه آگاهی توده های کارگر به روایت درست مارکسی و طبقاتی آن است. در این جا هستی آگاه جنبش کارگری جایگزین اجتهاد و فتوای سکت نخبگان می شود. فعالین بصیر و با درایت طبقه کارگر بطور مستمر پروسه کار و استثمار طبقه کارگر را با نگاه مارکسی برای توده های طبقه خود تشریح مارکسی می کنند. آناطومی روند ارزش افزائی سرمایه و استثمار نیروی کار را به هستی آگاه آنها بسط می دهند و در همین گذر آگاهی به عینیت موجود کاپیتالیستی را ذهنیت بیدار و سلاح پیکار توده های کارگر می سازند. شوراها ظرف وحدت عین و ذهن در مبارزه طبقاتی و بستر وحدت ارگانیک مبارزه و آگاهی طبقاتی است. منشور مطالبات ضد سرمایه داری ما بستر پیشبرد وسیع ترین و غنی ترین فعالیتها آگاهگرانه در میان توده های کارگر می باشد. برگ برگ کتاب کاپیتال، ایدئولوژی آلمانی، فقر فلسفه، نقد فلسفه حق هگل، دستنوشته های اقتصادی و سیاسی، گروندریسه و سایر آثار مارکس باید در همین میدان و درست در عمق کارزار جاری حول همین مطالبات به ذهن کارگران سرشکن شود. مدافعان حزب بازی فرقه ای زیر نام فعال این و آن کمیته کارگری با توسل به بدترین تهمت ها و ضد انسانی ترین تحریفات ادعا می کنند که گویا نقد ما بر فرقه گرایی مترادف با کم اهمیت ساختن آموزش متون مارکسی در میان

کارگران است!!!. اینان اصرار دارند که از پذیرش هر حقیقتی رویگردان باشند. نمی خواهند ببینند که ما از دیرباز تا امروز همه حرفمان این بوده و این است که کاپیتال تشریح رابطه کار و سرمایه است و باید در بطن پیکار جاری کارگران دنیا چراغ راه آنها برای دوختن چشم به تمامی زوایای استثمار و بی حقوقی و فلاکت و سقوط خود از هستی در نظام سرمایه داری باشد. ما همراه با طرح این مطالبات کل روند کار جامعه کاپیتالیستی، کل پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی، کل محصول کار و استثمار طبقه کارگر، کل کار اضافی و لازم توده های طبقه مان در این راستا، سرنوشت کار و زندگی خویش، موضوعیت و مکان آنچه خواسته ایم و همه آنچه را که مربوط به رابطه کار و سرمایه است، با نگاه و زبان کاپیتال در پیش روی توده های همزنجیر خود آفتابی می کنیم. ما در بطن مبارزه برای سازمانیابی خویش حول منشور مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری، تشریح مارکسی رابطه کار مزدی را جریان مستمر فکر و ذهن و گفت و شنود توده هایمان می سازیم. آموزش کاپیتال برای ما این معنی را دارد، معنایی که با روایت متافیزیکی هگل وار فرقه ها از زمین تا آسمان تفاوت دارد. ما در کارزار سازمانیابی طبقه مان حول منشور مطالبات پایه ای، فرایند انفعال خود از پروسه کار و محصول کارمان، قدرت بتواره سرمایه، سقوط خویش از هستی در نظام سرمایه داری و همه آموزشهای مارکس در این گذر را گفتمان لحظه زندگی مان می کنیم و در همین راستا هر لحظه از مبارزات جاری خود حول مطالبات روز را به سنگری برای مبارزه آگاهتر، متحدتر، و قدرت مند تر علیه سرمایه داری و با هدف محو نهائی نظام سرمایه داری مبدل می سازیم. مبارزه ما حول منشور مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری بستر وحدت ارگانیک مبارزه برای خواسته های عاجل، متشکل شدن علیه سرمایه در مقیاس سراسری مستقل از نوع شغل یا بی شغلی و رشته و کارخانه، مبارزه علیه تمامی بی حقوقی ها در کلیه قلمروهای حیات اجتماعی و پیوند جامع الاطراف و ارگانیک همه اینها با جنبش سراسری طبقاتی برای نابودی کامل نظام سرمایه داری است. محتوای منشور حقوق پایه ای ضد سرمایه داری ما مطالبات برحق کلیه کارگران دنیا در همین لحظه ای و حاضر تاریخی است. این منشور می تواند میثاق اتحاد همه همزنجیران ما در سراسر جهان، پایه مشخص وحدت و همبستگی بین المللی ما در پیشبرد یک مبارزه سراسری برای تحقق مطالبات مشترک روز، بنیاد حمایت کارساز و فعال کارگران کلیه کشورها از مبارزات همدیگر و سنگر پیوند آگاهانه طبقاتی کل طبقه بین المللی ما برای تدارک کارزار انترناسیونالیستی برای محو تمامیت سرمایه داری باشد. تاریخ مبارزه طبقاتی امروز بیش از هر زمان دیگری مبرمیت این همبستگی طبقاتی و انترناسیونالیستی را در پیش روی ما قرار داده است و منشور مطالبات پایه ای با رویکرد روشن محو موجودیت سرمایه داری سنگ بنائی برای تحقق این همبستگی جهانی است.

8. شوراها با بدیل شفاف و کنکرت لغو کار مزدی به پیش می نازند. سوسیالیسم برای رفرمیسم چپ مثنی باور و ایدال است که به صورت مجموعه ای از احکام و آرزو ها و انتظارات وجود سکت و دعوی آن در زعامت جنبش کارگری را اعتبار می بخشد. آنچه اینان برنامه حزبی می نامند در واقع نه کیفرخواستی علیه سرمایه داری که صرفاً ادعایمانه ای در مقابل طبقه کارگر با محتوای ادعای رهبری این طبقه توسط سکت و خلع صلاحیت رهبری جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر توسط خود طبقه است. روایت رفرمیسم چپ و احزاب موجود از برنامه بیش از آنکه بدیل سوسیالیستی پرولتاریا در مقابل عینیت موجود سرمایه داری باشد مثنی وعده و وعید مریخی در وصف بهشت آن جهانی خدایان است. جنبش ضد سرمایه داری طرح این شکلی بدیل طبقاتی کارگران را عمیقاً مردود می داند و به جای آن بر منشور مشخص برنامه ریزی سوسیالیستی کار و تولید اجتماعی موجود تکیه می کند. منشور شفاف و کنکرتی که توسط شوراها با توجه به سطح تولید و کار و امکانات اجتماعی موجود، با هدف تضمین بالاترین سطح معیشت و رفاه و تعالی جسمی و روحی شهروندان، بر اساس پایان دادن به بساط کار مزدی و استقرار سازمان شورائی سراسری برنامه ریزی کار و تولید تنظیم می گردد. این منشور آلترناتیو ای و حاضر طبقه کارگر در مقابل برنامه ریزی کاپیتالیستی کار و تولید است.

9. شوراها مبارزه برای سرنگونی رژیم سیاسی را از مبارزه برای تحقق مطالبات پایه ای منفصل نمی کنند. یک تفاوت جنبش شورائی ضد سرمایه داری با روایت رفرمیسم راست و چپ از جنبش کارگری در گسست از نگاه انحلال طلبانه سرنگونی طلبی فراطبقاتی قرار دارد. شوراها ظرف پیکار کارگران برای تحمیل مطالبات جاری ضد سرمایه داری بر بورژوازی هستند و درست در متن همین مبارزه و از درون همین شوراها است که جنگ علیه دولت بورژوازی نیز با سنگین ترین و ژرف ترین بار طبقاتی خود جریان می یابد. بالاتر توضیح دادیم که در منظر سیاسی جنبش ما مبارزه علیه مظالم و جنایات و دیکتاتوری و بیحقوقی های سرمایه داری از مبارزه علیه اساس سرمایه داری قابل تفکیک نیست و رفرمیسم راست و چپ با انفعال این دو از همدیگر عملاً جنبش کارگری را در جار و جنجال دموکراسی طلبانه و رفرم جویانه افسار غیرکارگری و بخشهایی از بورژوازی اپوزیسیون منحل می سازد. شوراها بستر وحدت و آمیختگی ارگانیک مبارزه برای سرنگونی دولت بورژوازی با مبارزه برای تحمیل مطالبات ضد سرمایه داری روز بر بورژوازی است. قدرت سیاسی سرمایه باید توسط جنبش ضد کار مزدی توده های کارگر سرنگون شود و تنها در این

صورت است که جنبش شورائی کارگران با انقلاب پیروزمند خود قادر به جایگزینی نظم اجتماعی موجود با سازمان شورائی برنامه ریزی کار و تولید سوسیالیستی می گردد.

سوم. اعتصاب، خواباندن چرخ تولید و انسداد مجاری ارزش افزائی سرمایه متعارف ترین سلاح کار ماست، اما اعتصاب در محدوده این کارخانه و آن کارخانه به ویژه در شرائط کنونی تاریخ گره از کار ما نمی گشاید. در طول سالهای گذشته، خواه در ایران و خواه در سراسر جهان شمار اعتصابات کارگری در واحدهای صنعتی یا سایر مراکز کار و تولید، حتی مراکز کار و تولید دارای هزاران کارگر بسیار بالا اما دستاورد این اعتصابات و مبارزات بالعکس بسیار ناچیز و قابل چشم پوشی بوده است. بسیج هر چه گسترده تر و سراسری تر توان طبقاتی در هر قلمرو مبارزه علیه سرمایه یک اصل همیشگی مبارزه طبقاتی ماست، اما شرائط روز دنیای سرمایه داری اهمیت این مسأله را میلیون برابر ساخته است. نظام سرمایه داری به یمن موقعیت ضعیف جنبش ما، به یمن فقر و فلاکت گسترده توده های طبقه ما و به یمن رقابت مرگبار میان بخشهای مختلف طبقه مان از قدرت مانور بسیار زیادی در مقابل اعتصابات محدود و پراکنده کارگری برخوردار است. امروز بدون مبارزه متحد و سراسری در سطح جامعه و به طور واقعی در سطح جهانی حتی قادر به تحمیل انتظارات اولیه روز خود بر بورژوازی هم نمی باشیم. سراسری بودن مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری ما صرف نظر از اینکه واقعیت جریان زندگی و مقتضای طبیعی موقعیت مشترک کل طبقه مان در زیر سلطه نظام سرمایه داری است از این ویژگی مهم نیز برخوردار است که می تواند سیمان اتحاد همه توده های کارگر در مقیاس جامعه و حتی در وسعت جهان موجود برای مبارزه مشترک و از جمله برای سازماندهی اعتصابات همزمان علیه بورژوازی باشد. مطالبات ما سراسری است و سازمانیابی شورائی ما باید قدرت متحد طبقه مان را در مجاری مختلف، از جمله در راه اندازی اعتصابات همپیوند در مقابل بورژوازی به مصاف کشد.

چهارم. پیش تر توضیح دادیم که طبقه ما در آستانه وقوع یک بیکارسازی انفجار گونه قرار دارد. واحدهای صنعتی فراوانی زیر فشار روند تمرکز سرمایه در سرمایه های بزرگتر ادغام خواهند گردید. سرمایه داران زیادی در جستجوی انباشت سرمایه های خویش در حوزه های سودآورتر و با بارآوری کار بیشتر قلمروهای کنونی کار و تولیدشان را رها خواهند کرد. در هر کدام از این موارد شمار کثیری از همزنجیران ما کار خود را از دست خواهند داد. پاسخ ما به این نوع اقدامات نمی تواند در برگزاری تظاهرات و اجتماع در مقابل این یا آن نهاد دولتی خلاصه شود. بی نتیجه بودن این شکل اعتراضات توضیح واضحی است. از شکوائیه نویسی ها و توسل به سازمانهای منحط بین المللی دارای نام و نشان کارگری هم کمترین نتیجه ای عایدمان نمی شود. هزاران عریضه نگاری سازمان جهانی کار و کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری به مقامات دولت اسلامی تا حال هیچ دیناری به معیشت هیچ کارگری کمک نکرده است. ابراز جانبداری این سازمانها از خواسته های طبقه کارگر ایران سواى توهم پراکنی بیشتر در ذهن کارگران و ارضاء برخی از فعالین متوهم حاصل دیگری نداشته است. آزموده را آزمودن خطاست و تداوم این نوع فعالیتها علاج دردی نیست. باید راهکار جدیدی اتخاذ کرد. این راهکار جدید می تواند از جنس همان چیزی باشد که رفقای همزنجیر ما در آرژانتین از مدتها پیش به آن توسل جسته اند. سرمایه داران می گویند که سرمایه های آنها در شکل کنونی سود دلخواهشان را تضمین نمی کند!!! جواب ما به آنها این است که آنان هر کاری می خواهند انجام دهند. آنچه آنان می گویند سودآور نیست محصول مستقیم کار و تولید و رنج سالیان دراز و نسلهای متولی همزنجیران ماست. ما آن را با کمال میل تصرف می کنیم، دیناری هم به سرمایه دار پرداخت نمی نمایم. خودمان از درون سازمانیابی شورائی خویش برنامه ریزی کار و تولید را به عهده می گیریم. ما دچار توهم نیستیم. می دانیم این اقدامات متضمن تغییری در اساس رابطه کار و سرمایه نمی باشد، اما حلقه ای از نجیره بیکار ضد سرمایه داری ماست. ما در این گذر به فرایند بازتولید سرمایه اجتماعی حمله می کنیم و پاسخ سرمایه به ملزومات ارزش افزائی بیشتر و بیشترش را با پاسخ خویش برای اختلال روند انباشت کاپیتالیستی به نفع بهبود کار و معیشت خود جایگزین می سازیم. شاید انجام این کار در لحظه حاضر و در حالی که هنوز پراکنده ایم بسیار دشوار و یا محال به نظر بیاید. شاید با خود بگوئیم که چنین انتظاری در موقعیت کنونی اتوپیک و خیالپردازانه است. تردیدی نیست که خیلی ها چنین می اندیشند و رفرمیسم راست و چپ نیز با تمامی توان این نوع اندیشیدن را در میان کارگران تبلیغ و تقویت می کند. اما مراجعه به ظرفیت بیکار جنبش کارگری حتی توان بالفعل آن نشان می دهد که طرح این راهکارها به هیچ وجه اتوپیک نیست. فراموش نکنیم که توده کارگر آرژانتین با ما تفاوت چندانی ندارند. در آرژانتین هم دولت بورژوازی با تمامی درندگی اش حکومت می کند. در آنجا هم ارتش با همه اقتدار به هر حرکت کارگری یورش می برد. با تمامی اینها، آنان شوراهایشان را تشکیل دادند و در طول مدتی کمتر از 2 سال از درون همین شوراها بیش از 50 واحد بزرگ نساجی را از دست صاحبان آنها خارج ساختند. بگاہ مصادره هر کدام از این واحدها، ارتش آرژانتین به بیرحمانه ترین شکلی برای تار و مار نمودن کارگران وارد میدان شد، اما عزم راسخ کارگران متشکل در شوراها قدرت توحش ارتش را در هم شکست و کارخانه ها را به تصرف در آورد. جای هیچ شکلی نیست که دولت بورژوازی نه فقط برای در هم شکستن مبارزات ما و جلوگیری از مصادره کارگاهها همه نیروی پلیسی و نظامی خود را بسیج خواهد کرد که هر اقدام ما برای اداره و برنامه ریزی تولید را نیز از هر طریق ممکن مختل خواهد ساخت. بورژوازی همه این کارها را خواهد کرد. اما به یاد داشته باشیم که مبارزه طبقاتی میان ما و سرمایه

همین است. آنان که تصور می کنند با سندیکا سازی و مبارزه قانونی و نوشتن عریضه و توسل به سازمانهای جهانی سرمایه می توان حق و حقوق خود را از نظام سرمایه داری حصول کرد یا متوهمند و یا کارشان توهم پراکنی است. بر سر چنین کسانی مسلماً همان خواهد رفت که بر سر سندیکای شرکت واحد رفت. سرنوشتی که البته رفرمیسم راست سندیکالیستی و رفرمیسم چپ فرقه گرای سوسیال بورژوا آن را تقدیس کرده و تقدیس می کند!!!

پنجم. تدارک ما برای مصادره مراکز کار و تولید، همراه با اداره و برنامه ریزی پروسه کار آن ها، نه فقط در مورد کارگاههای در حال تعطیل، بلکه به سطحی بسیار وسیعتر نیز قابل تعمیم است. کلیه واحدهای تحت مالکیت دولت بورژوازی که اینک در حال انتقال به بخش خصوصی هستند می تواند توسط ما مصادره شوند. هیچ کس و هیچ نیروئی شایسته تر از ما در تصرف این واحدها نیست. مبارزه ما بر سر مسائلی مانند « طرح طبقه بندی مشاغل»!! می تواند جای خود را به مبارزه برای برنامه ریزی کار و تولید مراکز اقتصادی توسط طبقه ما تغییر ریل دهد. در این روزها بورژوازی به بیشترین شعبده بازیها و توهم پراکنی ها دست یازیده است که گویا مراد از اجرای اصل 44 و روند خصوصی سازی، واگذاری مؤسسات اقتصادی به « مردم » است. جواب ما به این شعبده بازیها بسیار صریح این است که بسیار خوب! ما نه فقط « مردم» هستیم که آفرینندگان واقعی این سرمایه ها و ثروتها و مؤسسات اقتصادی هستیم. ما این واحدها را تصرف می کنیم و کار و تولید آنها را بر اساس نیازهای معیشتی همگان و تضمین رفاه همگانی و در راستای تحقق مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری خود سازمان می دهیم. یکبار دیگر تأکید می کنیم که مصادره این واحدها توسط ما متضمن نفی مناسبات کاپیتالیستی و رفع استثمار توده هایمان توسط سرمایه نیست، بلکه عرصه ای از جدال طبقاتی ما علیه سرمایه و گامی در جهت تحکیم پایه های قدرت جنبش طبقاتی مان در مقابل نظام بردگی می باشد.

ششم. راهکار فوق در پاره ای از قلمروهای دیگر مبارزه طبقاتی ما نیز قابل پیگیری و اعمال است. بی مسکنی و هزینه کمرشکن اجاره بهای مسکن زندگی عظیم ترین بخش طبقه ما را تیره و تار ساخته است. بر اساس گزارشات دولت بورژوازی ایران در همین لحظه حاضر بالغ بر 200000 واحد استیجاری متعلق به صاحبان مستغلات فقط در شهر تهران وجود دارد که مردم کارگر و زحمتکش جامعه به دلیل اجاره بهای بالای آنها قادر به اجاره کردن آنها نیستند. به این تعداد می توان شمار کثیر مجتمعات و اماکنی را اضافه نمود که توسط دولت بورژوازی به مراکز استقرار نیروهای سرکوب مبارزات ما یا برنامه ریزی « مدنی» این سرکوب اختصاص داده شده اند. مصادره این اماکن و سکونت رایگان در آنها می تواند قلمرو معینی از جنبش طبقه ما برای تحقق مطالبات پایه ای خود باشد.

هفتم. رفرمیسم راست و چپ به روال معمول بلوا بر پای می کند که کارگران در شرایط موجود به هیچ وجه از آمادگی لازم برای سازمانیابی شورائی برخوردار نیستند. بالاتر نشان دادیم که درک آنها از شورا درکی بورژوا رفرمیستی، سوسیال خلقی و غیرکارگری است. اما سواى آن از اینان می پرسیم که منظورشان از عدم آمادگی کارگران بطور واقعی چیست؟ اینکه کارگران ایران ضرورت سازمانیابی برای مبارزه علیه سرمایه داری را درک نمی کنند و نسبت به اهمیت آن شناخت ندارند. بدبختانه شمار زیادی از فاضل نمایان مکتبی متحجر در فرمولبندیهای آکادمیک رفرمیسم چپ، به رغم زندگی کارگری که دارند چنین می پندارند. همین چند ماه پیش یکی از اینها در نقد نوشته ای از من به صورت بسیار زشتی تصریح کرده بود که توده کارگر مشتبی « مش رجبها» هستند که قادر به فهم هیچ چیز نمی باشند. در مقابل این افراد باید گفت که لطفاً کارگران را با خود قیاس نکنید. آنها اگر دقیقه ای از هراس دستگیری و زندان و شکنجه دژخیمان بورژوازی آرامش یابند بکراست به سازمانیابی جنبش خود می پردازند. نه فقط خود را سازمان می دهند که در صورت فراغت از فشار توهم پراکنیهای رفرمیسم راست و چپ، کارخانه و پروسه تولید را نیز از دست کارفرمایان و دولت آنها می گیرند. تاریخ جنبش کارگری در همه جای دنیا گواه صادق این واقعیت است. آیا منظور از عدم آمادگی کارگران این است که آنان بسیار قانون گرا، مدنیت پرست و مؤمن به قداست نظم سرمایه می باشند؟! این تصور بی پایه است و پیرایه زشتی است که از جانب فرقه گرایان و سندیکالیست ها به جنبش کارگری بسته می شود. کارگران ایران 100 سال است که با زیر پا گذاشتن قانون و کوبیدن نظم سرمایه به سینه دیوار اعتصاب و مبارزه می کنند. به مراکز دولتی حمله می نمایند. به قیام دست می یازند و یک بار هم انقلاب کرده اند. آیا مراد از این عدم آمادگی سطح نازل سواد و آگاهی طبقاتی است؟! احساس نیاز به متشکل شدن و مبارزه علیه استثمار و جنایات و بیحقوقی های سرمایه داری یک واکنش خودجوش و طبیعی در مقابل استثمار و ستم سرمایه داری است و داشتن آن در گرو گرفتن نمره قبولی در امتحانات ویژه کلاسیکها نمی باشد. شاید گفته شود که غیرقانونی بودن شورا و رادیکال بودن محتوای مبارزات جاری آن مانعی بر سر راه تشکیل آن است. این حرف حقیقت دارد اما اولاً مگر در جوامعی مانند ایران ساختن تشکل های دیگری که کمترین ظرفیت مبارزه علیه سرمایه داری داشته باشند با استقبال و آغوش باز بورژوازی رو به رو شده و می شود؟! مگر ساختن تشکلهائی که فاقد هر نوع گنجایش لازم برای مبارزه علیه سرمایه هستند هیچ دردی از هیچ کارگری دوا می کند؟! با توجه به همه این نکات طرح یک سؤال هر چه بیشتر لازم و جدی می گردد. این که پس همه هیاهوها در باره اتوپیک تلقی کردن سازمانیابی شورائی ضد سرمایه داری کارگران از کجا نشأت می گیرد؟ پاسخ ساده

و بسیار روشن است. اینکه رفرمیسم راست و چپ هیچ حقانیتی برای جنبش ضد سرمایه داری کارگران قائل نیستند و توده های کارگر را دارای چنین ظرفیتی نمی بینند. از دید آنان کارگران باید سندیکالیستی اعتراض کنند و سندیکالیستی متشکل شوند. نخبگان سکت نشین نیز باید زیر نام حزب کمونیست طبقه کارگر برای خود دفتر و دستکی به پا کنند، آنان حق دارند که خود را رهبر جنبش کارگری بدانند و جنبش کارگری باید اوامر صادره آنها را مطاع پندارد. سکت در روز معینی آهنگ تسخیر قدرت می کند و کارگران وظیفه دارند که سکت را به قدرت برسانند و متعاقب آن تحت حاکمیت سیاسی و برنامه ریزی کاپیتالیستی کار و تولید توسط حزب، راهی کارخانه ها و فروش نیروی کار خود گردند.

هشتم. ما حول مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری به صورت شورائی متحد و متشکل می گردیم تا از درون آنها قدرت وسیع و متحد طبقاتی مان را وارد میدان مصاف با سرمایه کنیم. پیداست که از برپائی شوراهای محل کار آغاز می کنیم. حرف ما فی الحال با هر دوست، هر همزنجیر، هر کارگر این و آن کارگاه، مزرعه یا فروشگاه، هر معلم و پرستار، هر راننده و روزنامه نگار و نظافتچی، هر فروشنده نیروی کار اعم از مولد یا غیرمولد، یدی یا فکری ضرورت متشکل شدن شورائی حول مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری است. ما از اینجا از تشکیل شوراهای مراکز کار و تولید حول این خواسته ها آغاز می کنیم، کار بعدی ما این است که شوراها را به هم پیوند زنیم. در زنجیره ارتباط شوراهاست که قدرت پیکار کارگر نفت و برق و آب و ذوب آهن و معلم و بهیار و راننده و بندر و کشاورزی و کل توده بردگان مزدی سرمایه را یک کاسه می کنیم. این کار را باید در سراسر جهان و به صورت انترناسیونالیستی انجام دهیم. ما هیچ راه دیگری برای رهائی خویش از چنگال خشم قهر و استثمار و توحش سرمایه در پیش روی نداریم. این تنها راه است و هر چه رفرمیسم راست و چپ تا کنون به هم بافته و همچنان می بافند بیراهه محض است. در وضعیت موجود شمار بسیار کثیری از کسانی که خود را ابوابجمعی جنبش کمونیستی طبقه کارگر این کشور و آن کشور می نامند!! در جاهای دیگر دنیا و در جوار کارگران سایر کشورها زندگی می کنند. تاریخ حضور سیاسی این فعالین در جوامع اخیر تا آنجا که به ایرانی ها بر می گردد، اگر نه عموماً اما وسیعاً تاریخ آکسیون بازیهای چند نفره دموکراسی طلبانه و رژیم ستیزانه ماوراء طبقاتی در حاشیه این و آن خیابان با صدائی فاقد هر نوع قدرت پژواک اجتماعی، بعلاوه آویختن گاه و بیگاه به دار پوسیده سازمانهای معلوم الحال سرمایه پرست موسوم به اتحادیه های کارگری زیر نام جلب حمایت برای کارگران ایران، بعلاوه دمیدن در تئور فرقه گرائی و تلاش برای انفصال فعالان کارگری درون جنبش کارگری با هدف کسب وجهه کارگری برای سکت خود بوده است. اینان در طول این مدت طولانی اگر به کمونیسم طبقه کارگر و به جنبش ضد کار مزدی کارگران باور داشتند می توانستند به جای پاسداری از حرمت و کرامت فرقه، به جای ایمان لایزال به تعلقات ناسیونالیستی دموکراسی طلبانه ایرانی، به جای دخیل بستن به اتحادیه های فرسوده و ایفای نقش دلال مظلوم میان کارگران ایران و سازمانهای کارگری ضد کارگر، آری به جای همه اینها می توانستند در جنبش کارگری جوامع محل سکونت و در جنبش بین المللی کارگران دنیا در جستجوی یک جای پا و ارتباط زمینی و طبقاتی و اجتماعی باشند. اگر آنان چنین می کردند، آنسان که کموناردهای مهاجر چنان کردند، آنگونه که کارگران مهاجر ایرانی در باکو کم و بیش به چنین راهی شتافتند، به یقین امروز سنگی بر روی سنگ در کار ارتباط انترناسیونالیستی جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر ایران با سایر همزنجیران طبقاتی اش بر زمین هشته شده بود. آنان چنین نکردند، به این دلیل روشن که نه اهل جنبش ضد سرمایه داری پرولتاریا بودند و نه به این جنبش باور داشتند. انجام این مهم وظیفه ای است که امروز به طور هر چه اساسی تر و خطیرتر بر شانه فعالین واقعی ضد سرمایه داری در سطح بین المللی سنگینی می کند. امروز ما شاهد جنب و جوش هائی در جنبش کارگری در سطح جهانی از نوع تلاش فعالین ضد سرمایه داری این جنبش در ایران هستیم. پیوند این تلاش ها با هم، مبارزه برای تحکیم این پیوندها و هموارسازی راه اتحاد انترناسیونالیستی بخش های مختلف جنبش ضد سرمایه داری و برای محو کار مزدی طبقه کارگر موضوعی است که باید محور و مرکز ثقل همه فعالیتهای ما قرار گیرد. مطالبات پایه ضد سرمایه داری و سازمانیابی شورائی این مطالبات با دورنمای کنکرت لغو کار مزدی، همپیوندی انترناسیونالیستی برای تحمیل این مطالبات بر نظام کاپیتالیستی می تواند نقطه عزیمت روشن ما در این مصاف باشد.

